

بسم الله الرحمن الرحيم

مصاحبه‌مکتوب سیدحسین شرف‌الدین با دکتر احمدشاکر نژاد، از محققان پژوهشکده فلسفه و کلام اسلامی وابسته به پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، پیرامون «معنویت‌های نوظهور، زمینه‌ها، و پیامدهای فرهنگی اجتماعی آن در ایران» انعکاس یافته در کتاب مجموعه مصاحبه‌های همایش ملی «معنویت‌های نوظهور؛ شاخصه‌ها و نقدها»، نشر پژوهشگاه مذکور، ۱۳۹۸ (ص ۱۷۱-۱۹۵).

۱) لطفاً به اختصار در باره رویکرد پژوهشی، دغدغه‌های علمی و پروژه‌های تحقیقی خود در این موضوع توضیح بفرمایید.

با اعتذار باید عرض کنم که معنویت‌های نوظهور حوزه تخصص یا مرکزیت کانونی در مطالعات و پژوهش‌های حداقلی و نحیف اینجانب تاکنون نبوده و احتمالاً آینده نیز به دلیل کثرت اشتغالات و عدم احساس نیاز به دلیل وجود محققان متعهد و پردغدغه، توفیق ورود جدی به این عرصه میسر و مقدور نباشد. در هر حال، وجه علاقه نیم بند یا بهانه من برای ورود اجمالی به این عرصه، در سنوات اخیر دو چیز بوده است: یکی عطف توجه تحلیلی و انتقادی به مسائل فرهنگی جامعه ایران معاصرو به تبع آن معنویت‌های نوظهور به مثابه یک آسیب فرهنگی؛ و دیگری، تدریس درس جامعه‌شناسی دین در مراکز مختلف حوزوی و دانشگاهی بود که چند سالی بدان توفیق یافته‌ام. از جمله موضوعات قابل طرح در درس جامعه‌شناسی دین، مرز میان دین و معنویت در بستراجتماع و نیز توجیه و تبیین التفات و اقبال غیر منتظره بشر مدرن ساکن در جهان سکولار به معنویت و معنویت‌های نوظهور است. بدیهی است که طرح این موضوع در جامعه ایران با رویکرد جامعه‌شناختی شما را لاجرم به شناسایی تاریخچه ورود این جریانات، تعدد و تنوع آنها، پراکندگی جغرافیایی، میزان نفوذ، زمینه‌های فرهنگی اجتماعی موثر در پذیرش آنها و سوالاتی از این دست سوق می‌دهد؛ سوالاتی که قاعدتاً جامعه‌شناس یا باید شخصاً برای پاسخ آنها دست به پژوهش بزند یا از طریق آثار و اطلاعات تولیدی موجود نیاز خود را تأمین کند. گفتنی است که اقتضای رویکرد جامعه‌شناختی، داشتن نگاه بیرونی به این پدیده فرهنگی اجتماعی است نه نگاه درونی و واکاوی محتوای دواعی و اندیشه‌ها. به بیان دیگر، جامعه‌شناسی نه از این پدیده و آموزه‌های بینشی، ارزشی، گرایشی و رفتاری آن، که بیشتر درباره آن به مثابه یک واقعیت اجتماعی محقق و جاری، دارای علل و دلایل و آثار و نتایج اجتماعی خاص، مطالعه و بحث می‌کند. این نکات احتمالاً می‌تواند بضاعت اندک نویسنده را توجیه کند.

۲) گونه های معنویت نوظهور در جهان و ایران را چه می دانید؟ طبق ادعای برخی سامانه های اطلاعاتی تاکنون بیش از دو بیست هزار فرقه، نحله، انجمن، جریان، جنبش تحت عنوان معنویت گرایی یا عرفان گرایی نوظهور، نوپدید، مدرن، سکولار، غیردینی، شبه دینی یا دین های جدید با اسامی، نشانه ها، نمادها، لیدرها و مرامنامه های خاص در گستره جهان اعلام موجودیت کرده و به تبلیغ مکتب و مرام خویش در سطوح مختلف، اشتغال دارند. اولین ضرورتی که عمدتا دغدغه های علمی و معرفتی و تاحدی چاره اندیشی های عملی بویژه در نحوه تعامل با این جریانات، آن را اقتضا می کند، گونه شناسی و مقوله بندی این مجموعه بسیارمتکثر و متنوع با عطف توجه به وجوه اشتراک و افتراق آنهاست. به لحاظ روشی، معمولا گونه شناسی پدیده های اجتماعی محقق، امری ثانوی و پسینی است که پس از شناسایی دقیق تک تک مصادیق با ویژگی های ذاتی و عرضی آنها و انجام مطالعات مقایسه ای با هدف شناخت وجوه اشتراک و افتراق آنها ممکن و میسر است. بدیهی است که تامین هدف اول تنها از رهگذر مطالعات میدانی ممکن است. در هر حال، برخی معنویت پژوهان چه به استناد مطالعات انجام شده و چه به استناد حدس های محققانه، تاکنون گونه شناسی های متعددی از این پدیده بدست داده اند. گفتنی است که گونه های مورد ادعا، عمدتا ذهنی و به اصطلاح تیپ ایده آلی اند که واقعیت کم و بیش بدان اشعاردارد. برخی از این گونه ها بر مبانی، مفروضات و زمینه های فکری، برخی بر شیوه ها و توصیه های عملی و کاربردی و بیشتر آنها بر آثار و نتایج کارکردی مترتب یا مورد انتظار، مبتنی اند.

بزعم من برخی از این گونه شناسی ها به دلیل جامعیت نسبی می توانند مبنای اقدامات نظری و عملی متعاقب واقع شوند.

برای نمونه: ۱. معنویت های التقاطی بومی یا تصوف فرقه ای (مثل فرقه نعمت الهی مونسیه، نعمت الهی صفی علی شاهی، نعمت الهی گنابادیه، اویسیه، اهل حق، خاکساریه، ذهبیه)؛ ۲. معنویت های شرقی: چینی و هندی (تحت عنوان هندویسم، بودیسم، سیک، اشو، سای بابا، رام الله، کریشنا، یوگا)؛ ۳. آیین های آمریکایی مثل عرفان سرخ پوستی و عرفان اکنکار؛ ۴. معنویت های فرا روان شناختی با بهره گیری از روش هایی همچون معنا درمانی، هاله بینی، طالع بینی، ان. ال. پی، هیپنوتیسم، مدیتیشن و اقداماتی از این دست؛ ۵. معنویت های دینی مانند: عرفان های مسیحی و یهودی و زرتشتی و غیره.

وگونه شناسی دیگر مثل: معنویت گرایی وجود شناسانه، روان شناسانه، جادومدارنه، شهوت گرایانه، درمان گرایانه، هنری و ورزشی قابل ذکر است.

۳) عوامل و زمینه های پیدایش معنویت های نوظهور در ایران کدام است؟ عوامل متعددی در این خصوص به صورت مستقیم و با واسطه احتمالا دخیل بوده اند. برخی از این عوامل از جنس علت و برخی از جنس دلیل اند، برخی روان شناختی و برخی فرهنگی اجتماعی اند، برخی مشترک و همه جایی و برخی خاص جامعه ایران معاصرند. بخشی از عمده ترین این زمینه ها (بدون توضیح تفصیلی و رعایت ترتیب منطقی) از این قرارند:

جاذبه های فی نفسه معنویت و عرفان به عنوان یک تمایل وجودی و اگزیستانسیال برای عموم بویژه نسل جوان، پیشینه مذهبی کهن، تجربه قرن‌ها سکونت در ظل حاکمیت های استبدادی، رسوبات فرهنگی معنویت های صوفیانه و خانقاهی بویژه از عهد صفویه به این طرف، وازدگی ناشی از تاکید مبرم بر التزام به ظواهر شریعت به عنوان شاخص دینداری فقیهانه، غلبه تلقی واگرایانه و رمانده از عرفان اسلامی در افکار عمومی (به دلیل غلظت نظری، صعوبت فهم زبان و متون به دلیل رازآلودگی، دستورالعمل های ریاضتی ایجابی و سلبی سخت و بعضا طاقت فرسا، استناد به شخصیت های الگویی بزرگ و دست نیافتنی، عطف توجه بیشتر به نتایج اخروی به جای پاداش های این جهانی، خرده گیریها و طعن های تاریخی فقیهان بر این جریان و...)، وقوع انقلاب اسلامی و تشدید تمایلات دین خواهانه و معنویت جویانه، رشد شتابان شهرنشینی با اقتضائات آن بویژه فاصله گزینی از جامعه سنتی طبیعت گرا، جنگ تحمیلی (دفاع مقدس) و پیامدهای آن، تقویت روح معنویت جویی (تحت تاثیر حضور در فضاها و موقعیت های معنویت زا مثل روزه داری ماه مبارک، اعتکاف در ایام خاص، زیارت عتبات، مراسم حج و عمره، مجالس عزاداری، راه پیمایی اربعین، زیارت جمکران، برگزاری مجالس دعا مثل عرفه و...)؛ ارتباطات گسترده میان فرهنگی با جامعه جهانی بویژه از طریق رسانه های جهان گستر، تجربه زیستن در برزخ میان سنت و مدرنیسم، نفوذ خاموش و رشد تدریجی سکولاریسم در فرهنگ عمومی، ضعف جدی نظام تبلیغات دینی در کشور، عدم تحقق برخی از وعده های نظام اسلامی، سرخوردگی ناشی از عملکرد حکومت دینی و زعمای دین، عوامانه شدن دینداری بویژه تحت تاثیر میدان داری مداحان، فراوانی جمعیت جوان کشور با اقتضائات روحی خاص، عدم اهتمام جدی حوزه های علمیه و علمای دین به موضوع عرفان و اقدام در جهت تامین و تدارک بسته های فرهنگی ارضا کننده نیازهای معنوی متناسب با ذائقه های مخاطبان مختلف، اقناع نشدن از تفسیرهای کلاسیک از آموزه های دین به دلیل بالارفتن سطح سواد و افزایش طبقه متوسط تحصیل کرده، فقدان قرائت قطعی و موثق از آموزه های دینی (تحت تاثیر فرهنگی شدن ادراک و معرفت و هرمنوتیکی شدن فهم و تفسیر آموزه ها)، ظهور تلقی های متفاوت از معنای زندگی و فلسفه وجودی آن، کاهش امید به اصلاح جامعه تحت تاثیر افزایش بی رویه و غیر منتظره آمار آسیب ها، انحرافات، بحرانها، مسائل و محرومیت های اجتماعی (و اطلاع یابی عمومی از آنها از طریق رسانه های جمعی و اجتماعی)، بی سوادی عمومی و ضعف فرهنگ مطالعه، تبلیغات گسترده و اغواکننده جریانات معنویت گرا، تلقی مثبت از این

جریانات و فعالیت آنها، عدم یا ضعف دخالت حاکمیت و نهادهای رسمی در این قبیل امور به بهانه حقوق شخصی و حریم خصوصی، بالارفتن سن ازدواج پسران و دختران، محرومیت تعداد زیادی از دختران از ازدواج به هنگام و نیز محرومیت بخش قابل توجهی از زنان مطلقه و بیوه زنان از ازدواج مجدد (حدود ۳ میلیون نفر)، افزایش اوقات فراغت و تقاضای همگانی برای پرکردن آن از طریق اشتغالات فرهنگی و تفریحی، افزایش تدریجی میل جامعه به دینداری انفسی (رجوع به درون برای کشف حقیقت)، کالایی شدن معنویت و عرضه آن در قالب بسته های خاص با اغراض اقتصادی (یا صنعت فرهنگ: سالانه میلیاردها دلار از طریق تولید فیلم، سریال، انیمیشن، بازیهای رایانه، کتاب بویژه رمان، موسیقی، مواد مخدر، داروهای روان گردان، لباس های خاص و... به جیب سوداگران این عرصه سرازیر می شود)، میل به رهایی از برخی عوارض جهان مدرن، جبران خلاء ناشی از انقطاع یا ضعف ایمان به دین رسمی، رهایی هر چند موقت از تجربه تلخ محرومیت ها، رفع یا کاهش ناامنی های محتمل و تهدید کننده بویژه برای زنان درزندگی خانوادگی (که نشانه آشکار آن را می توان در رشد روزافزون طلاق مشاهده نمود)، عدم حساسیت در خور کارگزاران فرهنگی کشور نسبت به این گروهها (آثار این بی توجهی را می توان در چاپ و عرضه بی رویه کتب، پخش فیلم ها، انیمیشن ها، بازیهای رایانه ای، عدم برخورد ضابطه مند با فعالیت های گسترده آنها در محافل و مجالس مختلف می توان مشاهده کرد)، عدم اطلاع رسانی دقیق به گروههای آسیب پذیر و عدم آمادگی کافی توده ها جهت تشخیص جریانات انحرافی و نحوه تعامل با آنها و البته ازتهاجم و شبیخون فرهنگی گسترده دشمن نیز نباید غافل شد (چه برخی از این جریانات خواسته یا ناخواسته همسو با ناتوی فرهنگی دشمن عمل می کنند).

۴) معنویت های نوظهور چه نسبتی با معنویت دینی دارد؟

بی شک، معنویت دینی (و مشخصا اسلامی و شیعی) بر مبانی و بنیانهای نظری خاصی درحوزه هستی شناسی، خداشناسی، کیهان شناسی، انسان شناسی، ارزش شناسی، راه و راهنماشناسی، غایت شناسی و ارتباط شناسی استوار است که با آنچه معنویت های نوظهور جسته گریخته بدان ارجاع می دهند یا تحلیلا بدان تکیه دارند، قویا متمایز است. همچنین معنویت دینی در بخش اهداف و غایات و نتایج مورد انتظار از سلوک معنوی و تحمل ریاضت های مشروع تفاوت های معنی داری با این نوع معنویت ها دارد. معنویت دینی همچنین از حیث منابع و مراجع اخذ دستورات و تعالیم، توصیه ها و تجویزهای عملی، بایسته های ایجابی و سلبی، و کنش های جوارحی و جوانحی و به طور کلی، آداب و تشریفات سلوک و مناسک و شعائر طریق با این نوع معنویت ها، تمایزات روشنی دارد. اسوه ها و شخصیت هایی الگویی، مراجع هادی و راهبر، آموزگاران طریقت و سالکان واصل و افراد سزاوار اقتدا نیز برغم اختلاف در مراتب کمال و مدارج

سلوک در معنویت دینی، تفاوت جوهری با الگوهای مرجع و راهبران مورد توصیه در این نوع معنویت ها دارند. همچنین در بخش آسیب ها و انحرافات و عوامل و زمینه های اخلال گر، بازدارنده و بیراهه برنده نیز تفاوت های روشنی میان آنها وجود دارد.

در کل می توان معنویت دینی / اسلامی را معنویتی بر مدار اعتقاد به خداوند واحد، ولایت تکوینی و تشریحی او، جهان غیب، نبوت عامه و خاصه، جهان آخرت، مرجعیت معصومان(ع)، عقلانیت، عبودیت، عمل مومنانه در چارچوب ارزشهای اخلاقی و فقه و شریعت، معناداری و رضامندی از زندگی، تعالی جویی و کمال خواهی، جامعیت(عطف توجه به ساحت های مختلف زندگی این جهانی)، پیوند انفکاک ناپذیر میان زندگی دنیوی و اخروی، اعتدال و میانه رویی، مجاهدت و صبوری، سعادت جویی و تقرب توصیف کرد.

معنویت دینی همچنین از ابعاد شناختی(عقلی، شهودی، نقلی و تجربی)، عاطفی و احساسی، جسمی و بدنی، رفتاری و ارتباطی(ارتباط با خود، دیگران، طبیعت، ماوراء برخوردار است. معنویت دینی، برخلاف معنویت های نوظهور، معنویتی سازگار با زندگی اجتماعی و لوازم آن همچون جنگ و جهاد، کار و تلاش اقتصادی، عدالت خواهی، ظلم ستیزی، استکبار گریزی، نوع دوستی، احساس تعهد در قبال دیگران بویژه محرومان و مستضعفان، برحذر از فرقه گرایی و مرید بازی است.

معنویت های نوظهور نیز برغم تکثر و تنوع زیاد و تمایزات مصداقی، عمدتاً در ویژگی هایی از این دست اشتراک داشته و از معنویت دینی تمایز می یابند:

ضعف یا فقدان پشتوانه های فلسفی و الهیاتی، عدم موضع مشخص نسبت به جایگاه خداوند(به عنوان مبدا هستی، رب عالمیان، تقرب به او به عنوان غایت سلوک و...)، سکولار، دنیاگرا(توجه به نتایج این جهانی معنویت و بعضاً انکار جهان آخرت)، فقه گریز و شریعت ستیز(فقدان شعائر و مناسک مشخص و اساساً فقدان تعبد به یک نظام هنجاری دستوری و آمرانه)، شخص محور(محوریت و مرجعیت افراد دارای جاهت معنوی و موقعیت کزیمایی برجسته)؛ فردگرا(جریان یابی این نوع سلوک در حوزه خصوص زندگی فرد و عدم ارتباط مستقیم آن با سپهر عام زندگی و حیات جمعی)، عقل گریز و درموردی عقل ستیز، روندگریزی، اباحی گری اخلاقی و سرخوشانگی(سازگاری با تمایلات نفسانی و در جستجوی شادی و نشاط بودن)، آسان گیر، امید بخشی قطعی به حصول نتایج موعود و مورد انتظار، کثرت گرا در مقام نظر و عمل(تعدد و تکثر فرقه ها)، خود محور(تاکید بر خودبنیادی، خودیابی، خودشکوفایی، خودآگاهی، معنایابی، رهایی از برخی محدودیت های وجودی)، توجه به ابعاد احساسی و هیجان(به جای ابعاد معرفتی و اندیشه ای)، ارج نهادن به دریافت های شهودی و تکانش های روانی، تاکید بر نیروی تفکر مثبت، تاکید بر بی گناهی و معصومیت کودک وار انسان، باور اجمالی به برخی آموزه های ادیان بدون تعلق و سرسپردگی بدانها.

در معنویت های نوظهور ظاهرا چیزی به نام مقامات (سلسله مراتب) و احوال وجود ندارد، به ریاضت های مشروع و طولانی با هدف تقویا یابی و تقرب بها داده نمی شود (به جای عبادات و ریاضات خاص به فعالیت هایی همچون مدیتیشن و مراقبه و سایر تکنیک ها و تمرین ها روی آورده می شود)، نسبت میان بعد مادی و روحی انسان چندان مشخص نیست، جایگاه معاد در آنها عمدتا تحت تاثیر نظریه تناسخ مخدوش است. جماعت های معنویت گرا غالبا فاقد مکان سازمانی مشخص هستند و بیشتر در محیط های باز همچون پارک ها و اخیرا در فضای مجازی فعالیت می کنند (البته برخی از انواع قدیمی تر آن مکانهای اختصاصی در برخی کشورها دارند).

۵) شاخصه ها، مولفه ها و آموزه های مشترک در معنویت های نوظهور چیست؟

مشترک به همان معنای تیپ ایده آلی نه لزوما به معنای ساری و جاری بودن یکسان در همه آنها و به عبارتی به مثابه نشانه های گفتمانی آنها می توان از اموری از این دست یاد کرد:

مشترکات در حوزه باورها:

۱) باور به وجود نیروهای فرامادی و تاثیرگذاری مستقیم آنها بر زندگی روزمره؛ (۲) نگاه کثرت گرایانه و التقاطی به سنت های دینی و معنوی قدیم و جدید غربی و شرقی (یا برساختن منظومه هایی ترکیبی متضمن عناصری از عرفانهای هندویی، بودایی و مسیحی)؛ (با یافته هایی از دانش های جدید (روانکاوی، روان شناسی و فراروانشناسی) همراه با تجربه های زیسته ناشی از سلوک های راهبانه و مرتاضانه)؛ (۳) درک کل نگرانه از طبیعت و مقدس انگاری آن؛ (۴) پذیرش شهود درونی به عنوان راهی برای نیل به حقیقت (یا ایمان به صدای درون و اعتماد به شهود شخصی به جای تلاش در جهت کشف حقیقت با روش عقلانی)؛ (۵) اصرار بر شخصی کردن و فردی سازی عقاید دینی سنتی؛ (۶) عطف توجه اکید به خویشتن حقیقی و تلاش در جهت خود شکوفایی، خود تحقق بخشی و بیداری نیروهای اسرار آمیز درونی از طریق کنش های خاص؛ (۷) فقدان مبانی تئوریک فلسفی و الهیاتی متقن و منسجم؛ (۸) اصرار بر رازآلود و رمز آمیزی حقایق و اجتناب از رجوع به عقلانیت روشنگر؛ (۹) انکار معاد به دلیل اعتقاد به تناسخ و...

مشترکات در حوزه تمایلات:

۱) تعلق خاطر به حقیقت روح و پدیده های فرامادی و تلاش در جهت شناخت و ارتباط با آنها؛ (۲) تاکید بر برابری، نسبییت، تساهل و تسامح؛ (۳) غلبه بر دوگانگی ذهن و بدن و تلقی آندو به عنوان ابعاد وجودی عمیقا به هم مرتبط؛ (۴) تاکید بر معنویت به عنوان مامنی برای رهایی از سرخوردگی ها، از خودبیگانگی ها، بحران های هویتی، اختلالات شخصیتی، تسکین آلام و ترمیم مشکلات؛ (۵) انصراف توجه از آنچه در ادیان به عنوان گناه و عصیان شمرده می شود و نیز آثار وضعی آن در این جهان، و لزوم توبه برای بازگشت و ترمیم برخی از عوارض سوء آن؛ (۶) اصالت دادن به اراده فردی و معافیت او از هر گونه اجبار و الزام آمرانه؛

۷) پذیرش آسان عضویت کنشگران مختلف متقاضی؛ ۸) وعده وصول به نتایج جسمی و روحی، پاسخ یابی پرسش های وجودی، تغییر وضعیت افراد و ارتقای موقعیت آنها(خوشبختی، آرامش، شادی و امید) و...
مشترکات در حوزه کنش:

تلاش در جهت خوددرمانگری و خودیاری گری از رهگذر تمرینات «روحی، ذهنی و بدنی» این تمرینات عبارتند از: انواع مدیتیشن و مراقبه، انواع تمرینات تمرکزی و تنفسی برای پاکسازی ذهن و روح، انواع تکنیک های کنترل و مدیریت ذهن همچون تجسم خلاق و تی ام (تفکر متعالی)، انواع ریلکسیشن با کمک حس شنوایی مثل گوش دادن به موسیقی (بویژه موسیقی های وجد آور) یا حس بویایی مانند بویدن عطر و عود، انواع ماساژ، انواع تکنیک ها برای بهره گیری از انرژی های محیط مانند برنامه ریزی عصبی - کلامی، همچون استفاده از هوشیاری برترو... همچنین استفاده ابزاری از تکنیک رقص، مانتارا یا ذکر، تلقین، سکس، مواد مخدر، مشروبات الکلی، قرص ها و گیاهان روان گردان.

مشترکات در حوزه اهداف:

پرکردن خلاء های معنوی، ایجاد تحول روحی، کسب آرامش و امنیت روانی (که شاید جدی ترین نیاز بشر معاصر برای فرونشاندن بسیاری از بحرانها و تلاطم های روان شناختی و وجودشناختی باشد)، کسب توانش های روحی فوق عادی همچون توان احضار ارواح، تسخیر اجنه، غیب گوئی، هیپنوتیزم، شفا بخشی و درمان بیماریهای جسمی و روحی عادی و صعب العلاج (خود یا دیگران)؛ حل مشکلات و معماهای پیچیده زندگی، کسب موفقیت شغلی و اقتصادی، تاثیرگذاری بر دیگران (یا تسخیر نفوس)، جلب توجه دیگران (گاه برای کسب معیشت، اخاذی، احیانا جذب مرید و اعمال اقتدار با هدف ترضیع خاطر)، تخلیه هیجانها، کارکردهای ورزشی و تناسب اندام، کسب توان برای کنترل ذهن و فکر، معنا یابی ورهایی از پوچی، خود تحقق بخشی و شکوفایی برخی استعداد های درونی.

مشترکات در زمینه های اجتماعی (جامعه شناسی):

۱) سازگاری با وضعیت روحی و حال و روز انسان ساکن در جامعه مدرن و پسا مدرن (با ویژگی های خاص مثل فردگرایی، لذت جویی، مصرف گرایی، رفاه طلبی، فراغت جویی و...)؛ ۲) ارضای حس نوستالوژیک کسانی که از قطع ارتباط با گذشته و حال و هوای طبیعت گرایانه جامعه سنتی نگرانند؛ ۳) وعده ارائه راه هایی میانبر برای ارتقای موقعیت شغلی و رسیدن به اهداف و آرمانهای اقتصادی؛ ۴) نوید وصول به موفقیت در جوه مختلف زندگی تحت تاثیر شکوفایی ظرفیت های درونی و کسب توانش های خاص؛ ۵) اصرار بر محدود سازی قلمرو امور مقدس و واگذاری بخش های مهم زندگی به عقلانیت و

خرد جمعی (سکولاریسم)؛ ۶) اجتماع گریزی و بی‌اعتنایی به وظایف و مسئولیت‌های اجتماعی؛ ۷) تأیید ضمنی تعدد و تکثر نظم‌های اخلاقی حاکم بر جامعه و نیز تکثر زیست‌جهان‌ها و سبک‌های زندگی (تحت تأثیر نگاه پلورال)؛ ۸) توجیه تنش‌های اخلاقی و کاهش امنیت و آرامش به وجود تقابل میان نیازها و انتظارات فردی با سیاست‌ها و اقتضائات حیات جمعی؛ ۹) مخالفت با عقلانیت ابزاری غالب و مسلط بر زندگی روزمره انسان مدرن؛ ۱۰) توجه دادن فرد به لزوم کسب آزادی معنوی و رهایی خود از اسارت دم‌افزون دیوانسالاری (و به تعبیر ماکس وبر، قفس آهنین سرمایه‌داری)؛ ۱۱) ایجاد فضای تنفس برای انسان مدرن گرفتار در قید و بندهای قانونی از طریق معاف‌ساختن او از هر گونه الزام بیرونی (تحت عنوان شعائر، مناسک، قانون، فقه، اخلاق، سنت، عرف و همه احکام عملی دستوری و آمرانه)؛ ۱۲) تأکید بر خودبنیادی و رهایی فرد از تعلق به سنت‌ها و اصول نهادی شده و رسمیت یافته و مرجعیت خود در امر گزینش و تصمیم‌گیری (با محوریت خلاقیت، تخیل و ابتکار فردی)؛ ۱۳) تأکید بر خصوصی‌سازی عقاید، ارزش‌ها و اعمال (هرسه‌گزاره اخیراً ذائقه انسان فردگرا تناسب کامل دارند)؛ ۱۴) بعضاً مقاومت در برابر فشارهای نظم موجود و ابراز مخالفت با آن از طریق اثبات خود و تأکید بر آزادی روحی و معنوی؛ ۱۵) افزایش توان روحی برای تحمل بحران‌های سهمگین زندگی (ناشی از جنگ، مهاجرت، فقر، بیکاری، فاصله طبقاتی، تبعیض، ظلم، اقلیت بودن و...)؛ ۱۶) پوشش دهی به اوقات فراغت از طریق اشتغالات معنوی (اشتغالاتی که بیشتر جنبه فراغتی، تفریحی، سرگرمی و تفننی دارند).

۶) چه نقدهایی بر معنویت‌های نوظهور در ایران وارد است و این پدیده چه آسیب‌ها و مشکلاتی در جامعه ایجاد می‌کند؟ همانگونه که قبلاً اشاره شد اطلاع‌آماری دقیقی از وضعیت معنویت‌های نوظهور در ایران و فرقه‌های فعال آنها وجود ندارد تا در خصوص عقاید و اندیشه‌ها، نوع فعالیت‌ها، شیوه‌های عملی، آثار و نتایج و اموری از این دست به طور مشخص بحث و بررسی انتقادی صورت گیرد. در پاسخ به این سوال نیز همچون سوال قبل تذکر این نکته لازم است که برخی از نقد‌های ایرادشده مشترک میان فرقه‌ها و جریان‌های مختلف بوده و برخی تنها اختصاصی به بعضی از آنها دارد. مجموع نقدهای وارد بر معنویت‌های نوظهور رایج در ایران را می‌توان در محورهای ذیل خلاصه کرد:

فروکاستن دین به معنویت و زدودن اتوریته الهی و قدسی آن؛ دعوت به فرقه و مرام خود یا انحصارگرایی به جای کثرت‌گرایی و پلورالیسم مورد ادعا؛ تعارض صریح برخی باورها و مفروضات پایه آنها با باورها و آموزه‌های اسلامی (سکولاریسم، اومانیزم، لیبرالیسم، نسبی‌گرایی، مخدوش بودن نگرش آنها به خدا و آخرت و...)؛ فقدان مبانی تئوریک فلسفی و الهیاتی متقن و منسجم؛ بی‌اعتنایی آشکار به سنت، شریعت،

عقلانیت، عرف و عادت، رسوم اخلاقی و هنجارهای روزمره زندگی فردی و اجتماعی؛ اثبات ناپذیری اصول و مدعیات آنها با روشهای عقلی، نقلی و تجربی؛ بی مبنا و ساختگی بودن سنت ها و طریقت های پیشنهادی، بعضا وجود تناقض و تهافت میان تکنیک ها و شیوه های عملی تجویزی، عدم امکان تفکیک و تمیز میان یافته ها و واردات توهمی و شیطانی با شهودحقیقت؛

ایجاد تزلزل در نظام معرفتی و عملی متشرعان؛ تقویت فردگرایی خودبنیاد و کاهش موقعیت هدایتی روحانیت؛ کاهش مرجعیت معصومان و انسانهای وارسته به عنوان هادیان طریق و الگوهای معیار؛ عادی سازی خلق و رواج خرافات؛ محدودشدن زمینه های خودسازی و تعالی روحی به اقدامات خاص و کاهش انگیزه برای انجام امور عادی مثل کار و تلاش اقتصادی به عنوان نوعی عبادت؛ تشدید زمینه تکثرگرایی در گروههای مذهبی؛ ایجاد انشقاق در صفوف جامعه مذهبی؛ ایجاد سرخوردگی و یاس در صورت عدم وصول به پاداش های روحی موعود؛ مخدوش ساختن چهره عرفان اصیل دینی و معنویت های راستین؛ جایگزین کردن خودمحوری به جای خدامحوری؛ تخطئه شعائر و مناسک دینی به عنوان راههای مطمئن سلوک؛ توجه موكد به احوال شخصی خود و غفلت از جهان فراخود، متعالی و اخروی؛ محدود ساختن هدف و غایت اصلی معنویت به ایجاد «تحول فردی» در راستای اصلاح وضعیت های جسمی و روحی به جای سعادت جوی و تقرب؛ بی اعتنایی به مسایل و معضلات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی بشردر سطوح ملی، منطقه ای و بین الملل؛ دعوت پیروان و مریدان خود به گوشه نشینی، انزوا، عافیت طلبی، دم غنیمت شمردن و دوری از جامعه و مسئولیت های اجتماعی؛ تقویت روحیه تساهل و تسامح و تضعیف روح آزادگی، عزت طلبی و ایثار؛ بعضا سوق دهی افراد به اختلالات روانی، فردی، خانوادگی و اجتماعی در نتیجه کاربرد تکنیک های مراقبه و تحمل ریاضت های غیرمشروع برای رسیدن به خلسه های معنوی مثل استفاده از مواد مخدر و داروهای روان گردان و توهمزا؛ دامن زدن به گرایش ها و امیال جنسی و در مواردی تهدید خانواده به دلیل برحذر داشتن افراد از ازدواج و عادی سازی روابط نامشروع؛ تضعیف احساس ترس از گناه و جرات دادن به عصیان؛ هدایت افراد به اماکن خاص و دورکردن آنها از اماکن مذهبی رسمی مثل مساجد و حسینیه ها؛ تحمیل هزینه های مادی بر پیروان و ایجاد امکان برای اخاذی فرصت طلبان از هواداران ساده اندیش و مریدان مخلص؛ همسویی آگاهانه یا ناآگاهانه با اهداف استکبار جهانی (در تکثرگرایی و تنوع طلبی، بی اعتنایی به ادیان سنتی به بهانه های مختلف، تقویت میل به احساس گرایی (به جای عقل گرایی)؛ مادی گرایی، لذت جویی، هواپرستی، سکس، مصرف گرایی، فراغت خواهی، اباحی گری اخلاقی و...).

۷) آسیب های موجود در شیوه های مواجهه با معنویت های نوظهور چیست؟ و چه راهکارهایی برای پرهیز از این آسیب ها وجود دارد؟ سوال شما دو بخش دارد که سعی می کنم در هر بخش به اجمال نکاتی را فهرست وار متذکر شوم.

بخش اول) جدی نگرفتن موضوع یا عدم تلقی آن به مثابه یک معضل فرهنگی اجتماعی اپیدمیک و مخرب، عدم تبدیل این معضل به مسئله یا مسئله های خرد قابل برنامه ریزی و مواجهه، فقدان نقشه راه یا سیاست نامه اجرایی برای چگونگی مواجهه خردمندان با این سنخ معضلات پیچیده و چند لایه، عدم اهتمام به شناسایی دقیق منابع و کانونهای داخلی و خارجی و ابزارها و مجاری نشر و اشاعه این اندیشه ها و ایدئولوژیها در فضای عمومی کشور (مثل تالیف و ترجمه کتاب، نشر مجلات، پخش فیلم ها، انیمیشن، موسیقی ها، فعالیت از طریق وب لاگ ها و وب سایت های متعدد، شبکه های رادیو و تلویزیونی داخلی و ماهواره ای، ترویج در ضمن رشته های علمی و الهیاتی، تدوین پایان نامه ها، برگزاری میزگردها، سخنرانی ها، نمایشگاهها، عرضه آزاد نمادهای کلامی، صوتی، تصویری، تجسمی و رفتاری آنها)، عدم اطلاع آماری دقیق از تعدد جریانات فعال، گرایش های فکری و اعتقادی آنها، ارتباط آنها با یکدیگر، شیوه ها و شگردهای تبلیغی و ترویجی آنها، میزان تاثیر و نفوذشان در جامعه، روند فعالیت آنها با نگاه به آینده، پراکندگی جغرافیایی حضور، گونه شناسی پیروان و هواداران آنها؛ نقد زندگی نامه ای شخصیت های موسس بنیانگذار به جای نقد مکاتب و اندیشه ها، مواجهه صرفا نظری و اندیشه ای بدون مواجهه عملی (فرهنگ سازی، ایجاد حساسیت های محیطی)، نقد دیدگاهها و اندیشه ها به جای نقد مبانی و مفروضات فلسفی، الهیاتی و روان شناختی؛ ابراز حساسیت نسبت به رفتارها، نمادها و نشانه های ظاهری به جای بینش ها، گرایش ها و نگرشهای آنها؛ ضعف هماهنگی میان سازمانهای مسئول در اقدامات حداقلی در حال انجام، طرح دیدگاههای انتقادی سطحی و غیر تخصصی توسط افراد فاقد صلاحیت، اتکاء غالب نقدها به پیش داوریها و کلیشه ها، توجه برخی محققان داخلی به منابع واسط و دست چنم به جای منابع اصلی.

زمینه های داخلی دیگری نیز وجود دارد که کم و بیش در بروز یا تقویت وضعیت آسیبی موجود موثر بوده اند. برای مثال،

فقدان سیاست ها و استراتژیهای فرهنگی، تعدد و تکثر متولیان امور فرهنگی کشور، کمبود مدیران فرهنگی متعهد و مجرب در کانونهای مختلف تصمیم سازی فرهنگی، ضعف توجه دولتمردان به مقوله فرهنگ و سیاست های فرهنگی، فقدان سیاست و برنامه مشخص برای برخورد با گروهها و جریانات انحرافی، عدم برخورداری از اطلاعات کمی و کیفی از وضعیت فرهنگی کشور و کمیت و کیفیت انحرافات و آسیب های موجود، خلاء های قانونی و عدم وجود محدودیتهای قانونی برای فعالیتهای تبلیغی فرقه ها و

جریانات فرهنگی ناهمسو، عدم برخورد قاطع با عوامل فرهنگی موثر در ایجاد و تشدید انحرافات، فقدان ارتباط و تعامل ارگانیک میان مجموعه ها و مراکز فرهنگی مسئول، بی توجهی به اقشار آسیب پذیر، نبود مدیریت برای کنترل هیجان های جمعی، اختلافات نظری و عملی میان نهادهای رفتار ساز و...

بخش دوم) راهکارها: ایجاد مرکزیتی ستادی برای نظارت بر محیط و رصد مستمر اوضاع فرهنگی (انتظار این بود که شورای عالی انقلاب فرهنگی در این خصوص پیش قدم شود)، تشکیل اندیشکده با کارگروه ها، اتاق فکرها یا هیات های اندیشه ورز تخصصی مختلف؛ تاسیس پژوهشگاه برای انجام مطالعات راهبردی و کاربردی مورد نیاز در این موضوع و ابعاد مختلف آن، سامان دهی به پژوهش های انجام شده و در حال انجام و سرمایه گذاری در ترجمه آثار مهم، تاسیس رشته گرایش های متناسب در حوزه های علمیه و مراکز دانشگاهی، تخصیص یک سامانه یا بانک اطلاعات مرکزی، راه اندازی رسانه های تخصصی جمعی و اجتماعی، سرمایه گذاری در تولید اقلام رسانه ای بویژه محصولات تصویری (فیلم، سریال و انیمیشن) برای معرفی انتقادی آنها، اهتمام به برگزاری نشست ها همایش ها، مناظره های علمی و کرسی های نظریه پردازی (بویژه گفت و گوی آزاد با مدعیان و مروجان این نوع معنویت ها)، برآورد واقع بینانه از نیازهای معنویت خواهانه انسان معاصر ایرانی، شناخت ظرفیت ها و چگونگی عرضه معنویت اسلامی متناسب با ذائقه مخاطبان، بازخوانی و بازتفسیر متون و منابع کهن دینی و آثار عرفای بزرگ اسلامی و ترقیق آنها برای استفاده همگانی، مواجهه انتقادی با سنت های معنوی اسلامی - ایرانی (بویژه تصوف خانقاهی)، تلاش در جهت کاربردی کردن علوم معنوی با دستورالعمل های مشخص، شناسایی زمینه های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی داخلی زمینه ساز برای نفوذ و تاثیر این جریانات، شناسایی چرایی اقبال مردم بویژه جوانان و نوجوانان از آنها، رفع ابهام از موقعیت هنجاری برخی محصولات فرهنگی مفید مثل موسیقی (گونه های غیر غنایی آن)، اهتمام به موضوع فراغت توده ای و پوشش آن با تفریحات و سرگرمی های سالم، تقویت سبد مصرفی مردم در بخش کالاهای فرهنگی بویژه کتاب، حضور جدی تر و سامان یافته تر در فضای مجاری، رونق دادن به توریسم فرهنگی برای جلب گردشگران خارجی به منظور معرفی ظرفیت های معنوی کشور و متقابلاً ایجاد فرصت مطالعاتی برای اندیشمندان جهت آشنایی با معنویت های رایج در کشورهای مختلف، آگاهی بخشی عمومی به توده ها و آموزشهای کارگاهی به خواص، توجه دادن به آثار و پیامدهای مخرب این نوع مرام ها در سطوح فردی و اجتماعی، تاسیس کلینیک های درمانی و ایجاد مراکز مشاوره جهت ارائه خدمات معنوی، اهتمام به تعلیمات سلوکی بویژه در حوزه های علمیه، اهتمام به رویکرد جامعه شناختی در مطالعات دین پژوهی در ایران (مطالعه دین در مقام تحقق یا وضعیت دینداری و فرهنگ دینی در کانتکست اجتماعی) و عدم اکتفا به مطالعات درون متنی و اسنادی؛ نظارت و کنترل بر فرایند ورود اقلام فرهنگی متضمن پیام های معنوی؛ و نیز نظارت دقیق بر فرایند تولید و انتشار همین

محصولات در داخل و نیز سرمایه گذاری در تولید و ارائه محصولات فرهنگی منطبق با باورها و ارزشهای اسلامی و انتظارات جامعه، بهره گیری از ظرفیت مبلغان روحانی و تریبونهای رسمی برای افزایش آگاهی و ایجاد حساسیت عمومی نسبت به این جریانات، بهره گیری از تجربه سایر کشورها.